

اسطوره‌ی اژدهاکشی و طرح آن در شاهنامه فردوسی

تیمور مالمیر* فردین حسین پناهی**

دانشگاه کردستان

چکیده

شاهنامه اثری است حماسی، متشکل از عناصر اسطوره‌ای و تاریخی که در قالب روایت داستانی بیان شده است. آمیختگی اسطوره و تاریخ در شاهنامه، و تحوّل و دگرگونی داستان‌های آن تا زمان منظوم شدن به دست فردوسی، پیچیدگی خاصی به ساختار داستان‌های آن، داده است، چنان‌که ما احساس می‌کنیم با مجموعه‌ای از داستان‌هایی متعدّد و متنوّع روبرو هستیم. اما در پس این تکثرها و تنوّع‌های روساختی، ژرف‌ساخت‌های مشترکی را می‌توان استخراج کرد. اسطوره‌ی اژدهاکشی با گستره‌ی جهانی‌اش، یکی از معدود ژرف‌ساخت‌های موجود در ساختار داستان‌های شاهنامه است. در این مقاله، با بررسی شاهنامه‌ی فردوسی، هفده داستان با ژرف‌ساخت اژدهاکشی استخراج شده است. پس از بررسی ساختار روایی داستان‌ها، با استفاده از ساختارگرایی استروس، اسطوره-واج‌های تشکیل‌دهنده‌ی ساختار داستان‌ها را استخراج کرده‌ایم. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد اسطوره‌ی اژدهاکشی در ژرف‌ساخت برخی داستان‌های به‌ظاهر بی‌ارتباط با این اسطوره نیز وجود دارد؛ چون ژرف‌ساخت همه‌ی داستان‌ها مبتنی بر تقابل باروری طبیعت با سترونی است.

واژه‌های کلیدی: اسطوره اژدهاکشی، تقابل‌های دوگانه، ژرف‌ساخت، شاهنامه.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی timoormalmir@gmail.com (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی Fardin.hp@gmail.com

۱. مقدمه

اسطوره‌ی اژدهاکشی، طیف گسترده‌ای از اساطیر جهان را در خود جای داده است. تقدس مواردی از این اسطوره در برخی متون؛ مثل متون ودایی و اوستایی، نشان می‌دهد این اسطوره در ادواری که اساطیر جایگاه مقدس و آیینی داشت، برای معتقدان بدان‌ها از اهمیت و تقدس فراوانی برخوردار بود. با رشد خردگرایی در جوامع انسانی و توسعه‌ی تمدنی، به تدریج جایگاه آیینی این اساطیر منسوخ شد اما نشانه‌های آن در ناخودآگاه مردم باقی ماند، طوری که بعدها علاوه بر باقی ماندن نمونه‌هایی از اژدهاکشی در روساخت برخی روایات داستانی، در ژرف‌ساخت برخی داستان‌ها نیز اژدهاکشی به شکلی تغییر یافته باقی ماند. شاهنامه‌ی فردوسی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منظومه‌های حماسی و اساطیری در ایران و جهان، از این قاعده مستثنی نیست. درباره‌ی اسطوره‌ی اژدهاکشی در داستان‌های شاهنامه پژوهش‌هایی صورت گرفته است لیکن در این پژوهش‌ها حضور مستقیم و تغییر نیافته‌ی اژدها در روساخت داستان‌ها مورد توجه قرار گرفته است. از این روی، مبنای اظهار نظرهای محققان، داستان‌های فریدون و ضحاک، هفت خان رستم و اسفندیار، یا دلاوری‌ها و هماوردهای پهلوانان با اژدها بوده است. (قائمی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳؛ رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۲۰۲-۲۰۴، ۲۱۷-۲۲۸؛ ۲۳۸-۲۵۲ و رضایی دشت‌ارژنه، ۱۳۸۸: ۵۶-۶۳) برخی محققان، نبرد بهرام چوبین با شیر کپی را نیز به‌عنوان یکی از مصادیق اسطوره‌ی اژدهاکشی در نظر گرفته‌اند. (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۳۷-۲۴۹؛ خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۲۷-۳۳۶ و مشتاق‌مهر و آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۴۵-۱۶۱) در این نوشتار، با استخراج هفده داستان از شاهنامه‌ی فردوسی و مقایسه‌ی تطبیقی داستان‌ها و نیز بررسی ساختار روایی آن‌ها، با بهره‌گیری از ساختارگرایی کلود لوی استروس (Claude Lévi-Strauss) وجود ژرف‌ساخت اژدهاکشی را در این داستان‌ها بررسی کرده‌ایم.

۲. مبانی نظری تحقیق

ساختارگرایی به‌عنوان یک نظریه‌ی مدون، با الهام از مبانی زبان‌شناسی سوسور (Saussure)، در سال ۱۹۵۸ با انسان‌شناسی ساختاری استروس مطرح شد. ساختارگرایی در پی کشف ساختار و نظام بنیادین اثر است. سوسور، زبان را به‌عنوان

نظامی از نشانه‌های قراردادی مطالعه کرد که ارتباط میان نشانه‌ها مبتنی بر تضاد و تمایز است. استروس نیز در بررسی هر اسطوره در ابتدا سعی می‌کرد عناصر نامتغیر و ثابت را استخراج کند و برای این کار از روابط مبتنی بر تضاد میان عناصر استفاده کرد. او عناصر ثابت و نامتغیری را که استخراج کرد، *Mytheme* یا واحد اسطوره (اسطوره-واج) نامید و پس از استخراج واحدهای اسطوره، به تحلیل روابط مبتنی بر تضاد میان این واحدها پرداخت. این رابطه‌های متقابل و مبتنی بر تضاد، شبکه یا نظامی از روابط را تشکیل می‌دهند که «ساختار» نامیده می‌شود. در این ساختار، اجزا و عناصر یا همان اسطوره-واج‌ها شرکت ندارند بلکه تنها روابط متقابل و متضاد میان آنهاست که به ساختار شکل می‌دهد؛ به عبارت دیگر، ارتباط میان عناصر از خود عناصر مهم‌تر است؛ زیرا ساختار می‌تواند از ثبات و خصوصیت هم‌زمانی برخوردار باشد اما «عنصر» همواره در معرض دگرگونی‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرد. با این وصف، در مطالعه‌ی ساختارگرایانه ماده، عینیت و نقش فرد از «ساختار» زدوده می‌شود و ساختاری انتزاعی به دست می‌آید که می‌تواند تفسیرکننده‌ی دیگر پدیده‌ها و امور مشابه باشد. کنار گذاشتن ماده و عینیت، و بی‌توجهی به انتخاب و اراده‌ی فرد باعث می‌شود که ساختارگرا به تفاوت‌ها و دوره‌بندی‌های تاریخی و زمینه‌های عینی (فردی یا اجتماعی) و حتی ماهیت ذاتی اجزا و عناصر توجهی نداشته باشد، و از آن‌جا که از میان آثار و پدیده‌های مختلف با دوره‌بندی‌های تاریخی متفاوت، ساختار و کلیت مشترکی استخراج می‌کند، در نتیجه، تغییرات و دگرگونی‌های ناشی از تاریخ را امری خارج از ساختار می‌داند که نقشی در تعیین ساختار ندارد؛ به عبارت دیگر، در ساختارگرایی آنچه مهم است، «همزمانی» است نه «در زمانی». این امر ناشی از تأثیر زبان‌شناسی سوسور است؛ سوسور معتقد بود که نظام زبان (*Langue*) پدیده‌ای «همزمانی» است و «در هر مرحله از تکامل تاریخی‌اش کامل و بسنده است.» (اسکولز (Scholes)، ۱۳۸۳: ۳۷)

هدف استروس از دست یافتن به ساختار، کشف و تحلیل ژرف‌ساخت بود. او این ژرف‌ساخت را نه در امور عینی و قابل مشاهده بلکه در امور ناخودآگاهی می‌یافت که به ساختار شکل داده‌اند. به نظر او «نوعی فعالیت ذهنی وجود دارد که خواص آن نمی‌تواند انعکاسی از سازمان عینی جامعه باشد. لذا او برتری عامل اجتماعی بر عامل ذهنی را رد می‌کند.» (پیاژه (Jean Piaget)، ۱۳۸۴: ۱۳۰) به نظر استروس، ساختار

نهایی اسطوره بیان ساختار نهایی ذهن آدمی است (ر.ک. احمدی، ۱۳۸۶: ۱۸۹) او این ساختار ذهنی و ناخودآگاه را «اندیشه‌ی وحشی» نامیده است؛ وی معتقد بود که اندیشه‌ی وحشی نه تنها در ذهن انسان بدوی بلکه در ذهن ما نیز وجود دارد. استروس معتقد بود که ذهن انسان دارای ساز و کاری ساختاری است که به هر ماده‌ی پیش روی خویش شکل می‌دهد (ر.ک. همان، ۱۸۴) و رمز اشتراک و تشابه جهانی اساطیر در یکسان بودن کارکرد ذهن انسان در همه جا است و بدوی بودن یا پیشرفته بودن جوامع تأثیری در آن ندارد. بر این اساس، استروس برای تبیین علت این اشتراک‌ها، ساختار اسطوره‌ها را مورد توجه قرار داد.

۳. اسطوره‌ی اژدهاکشی

با وجود تنوع فراوان و تعداد بی‌شمار اسطوره‌ها، می‌توان بیش‌تر آن‌ها را در رده‌هایی خاص دسته‌بندی کرد. اسطوره‌ی اژدهاکشی یکی از رده‌هایی است که می‌تواند بخش قابل توجهی از اسطوره‌های سراسر جهان را در خود جای دهد. اژدها در افسانه‌ها و اسطوره‌های جهان به جز چین که در آن‌جا موجودی مسالمت‌جوست، نمودار پلیدی و زیان‌رسانی به انسان است. (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۳) در شکل اولیه‌ی اسطوره‌ی اژدهاکشی، اژدها آب‌ها را به اسارت خویش در می‌آورد و باعث خشکی و سترونی طبیعت می‌شود. ایزدی ارجمند به نبرد با اژدها می‌پردازد و در این نبرد سهمگین اژدها به دست ایزد کشته می‌شود. در نتیجه، آب‌ها آزاد می‌شوند و بار دیگر سرسبزی و نشاط به طبیعت باز می‌گردد. نبرد ایزد مهر با دیو اپاوشه در اساطیر ایرانی (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۳۸)، نبرد ایندره با ورتره در اساطیر هندی (بهار، ۱۳۸۷: ۴۸۱-۴۸۲) و نبرد ایزد گلوژکپ با غولی بزرگ در اساطیر برخی قبایل سرخپوستی آمریکا (ر.ک. اِرِداز و اُریتز، ۱۳۸۸: ۲۶۹-۲۷۴) از این دسته اساطیر محسوب می‌شوند. بعدها، به موازات پیشرفت تمدنی بشر و رشد خردگرایی، داستان‌ها و روایات اساطیری از یک سو، نظم منطقی و علمی و معلولی پیدا کردند و از سوی دیگر، شکل زمینی یافتند. در این اسطوره‌ها، تحت تأثیر زندگی اجتماعی و فرهنگی بشر، به شیوه‌ای استعاری عناصر دیگری جای عنصر «آب» را گرفت. اهمیت گاو در زندگی کشاورزی، باعث شد که در برخی اسطوره‌های مبتنی بر اژدهاکشی، عنصر «گاو» جای عنصر «آب» را بگیرد. در اسطوره‌ای هندی-

ایرانی، تربته که معادل فریدون در اساطیر ایرانی است، پس از نبرد با اژدهایی به نام ویشوروپه و به هلاکت رساندن آن، گاوهایی را که اژدها در غاری پنهان کرده بود، آزاد می‌کند. (ر.ک. رستگارفسایی، ۱۳۷۹: ۱۸۵) سیر زمینی شدن اساطیر، اسطوره‌های اژدهاکشی را دچار تغییرات دیگری کرد. در این مرحله اژدها به جای اسارت آب‌ها، شاهزاده خانم‌ها را به اسارت خویش در می‌آورد و قهرمان با کشتن اژدها، دختر را آزاد می‌کند و معمولاً با او ازدواج می‌کند. (ر.ک. ارداز و اُرتیز (Erdoes & Ortiz)، ۱۳۸۸: ۲۸۳-۲۸۸) در این موارد، سه عنصر آب، گاو و دختر با کارکردهای یکسان در اسطوره‌های اژدهاکشی به کار رفته‌اند. آب مایه‌ی سرسبزی و زایش و باروری طبیعت است. گاو ماده نیز به‌خاطر اهمیت فراوانش در معیشت جوامع کهن، با زایش و باروری ارتباط نزدیکی داشت؛ زیرا از یک سو حیوانی زاینده است و از سوی دیگر با شیر و گوشت و پوستش فایده‌ی فراوانی به انسان می‌رساند. علاوه بر این موارد، گاو کمک‌کار مهم انسان در انجام کارهای کشاورزی بود. «گاو ماده در اساطیر ودایی برابر زن است، از نظر شیردهی و ماده بودن، در حماسه‌های ایرانی.» (بهار، ۱۳۷۴: ۱۳۱) دختر(زن) نیز به‌خاطر ویژگی باروری و زاینده‌گی‌اش که بقای نسل انسان را تضمین می‌کرد، از اهمیت زیادی برخوردار بود و در دوره‌هایی از تاریخ موسوم به دوره‌ی مادرسالاری، نقش زن بودن از اهمیت آیینی برخوردار بوده است. ویژگی باروری و زاینده‌گی در زن و نگرش انسان بدوی به طبیعت بر اساس الگوهای انسانی ملموس در زندگی‌اش، باعث شد که زمین به‌صورت مادینه تصور شود؛ زیرا زمین نیز همچون زن از خصلت باروری و زاینده‌گی برخوردار بود. در زبان ناواجویی که زبان قبایل سرخپوست ناواجو در آمریکای شمالی است، زمین، نایستسان (Naëstsan) نامیده می‌شود که معنی تحت‌اللفظی آن زن «افقی» یا «خمیده» است. (الیاده، ۱۳۸۲: ۱۵۳) در تقابل با مادینگی زمین، آسمان نیز نرینه تصور می‌شد. در اسطوره‌ای ژاپنی، ایزانامی، ایزد مادینه‌ی زمین و ایزاناجی، ایزد نرینه‌ی آسمان است که میان آن‌ها ازدواجی کیهانی صورت گرفته است و مجمع‌الجزایر ژاپن و دیگر ایزدان حاصل این ازدواج است. (همان، ۱۷۶) در اساطیر ایرانی نیز علاوه بر این‌که اسفندارمذ امشاسپندی مؤنث و نگهدار و موکل زمین است، خرداد(هئوروات) و امرداد (امرتات) نیز امشاسپندانی مؤنث هستند که خرداد موکل آب‌ها و امرداد موکل گیاهان است. (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۹۴ و ۹۵) همچنین، اردویسورا

اناهیتا در اساطیر ایرانی، سرسوتی (Sarasvati) در اساطیر هندی و ایشتر در اساطیر بین‌النهرینی، ایزدانی مادینه و موکل آب‌ها هستند که عامل باروری و سرسبزی طبیعت هستند. (بهار، ۱۳۸۷: ۴۷۶-۴۷۷ و قرشی، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۰۸)

۳. ۱. ساختار داستان‌های مبتنی بر اسطوره‌ی اژدهاکشی

ژرف‌ساخت اژدهاکشی داستان‌های شاهنامه به‌خاطر تغییرات و دگرگونی‌هایی که در روساخت آنها به‌وجود آمده، نیاز به شرح و بسط دارد. البته وجود طرح اسطوره‌ی اژدهاکشی در داستان‌های تاریخی یا شبه‌تاریخی به‌معنای اسطوره‌ای بودن یا غیرواقعی بودن برخی عناصر و کارکردهای داستان نیست بلکه به این معناست که این داستان‌ها یا بازمانده و تغییر یافته‌ی اسطوره‌های اژدهاکشی هستند یا این‌که در طول زمان و به‌تدریج تحت تأثیر الگوی اژدهاکشی قرار گرفته‌اند. در این‌جا با بررسی ژرف‌ساخت هفده داستان استخراج شده، وجود طرح اژدهاکشی را در ساختار این داستان‌ها نشان داده‌ایم:

۳. ۱. ۱. داستان رفتن فریدون به کاخ ضحاک و آزادسازی دختران جمشید

در این داستان اژدهای (=اژی‌دهاک) اسیرکننده‌ی دختران همچنان در روساخت داستان ایفای نقش می‌کند. منتها با تغییراتی که در داستان راه یافته، در نقش شاه قرار گرفته است. فریدون که قهرمانی اژدهاکش است، نمونه‌ی ایرانی تریته، قهرمان اژدهاکش در اسطوره‌های هندی است. (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۴۲) رفتن فریدون به کاخ ضحاک، از میان بردن طلسم‌های جادویی ضحاک و آزاد کردن شهرناز و ارنواز و سرانجام نبرد با ضحاک و مغلوب کردن او و به بند کشیدنش در البرز کوه (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۰-۸۵)، شکل دیگری از رفتن قهرمان به جایگاه اژدها و آزاد کردن آب‌ها از اسارت اوست. هر چند در روساخت داستان فریدون در شاهنامه، فریدون به‌قصد براندازی ضحاک ستمکار قیام کرد اما در ژرف‌ساخت اسطوره‌ای داستان، هدف فریدون آزادسازی دختران جمشید (=آب‌ها) است.

۳. ۱. ۲. داستان ازدواج پسران فریدون با دختران سرو یمن

رفتن پسران فریدون (ایرج و سلم و تور) به کاخ سرو شاه در یمن برای ازدواج با دختران او (همان، ج ۱: ۱۰۰)، صورتی دیگر از رفتن قهرمانان به قلعه یا جایگاه اژدها برای آزاد کردن دخترانی است که اسیر اژدها شده‌اند. سرو یمن، سعی می‌کند با توسل

به جادو مانع از ازدواج سه قهرمان با دخترانش شود. (همان، ج ۱: ۱۰۱) در این داستان، نبرد با اژدها به صورت پشت سر گذاشتن موفقیت آمیز آزمون‌ها و نیرنگ‌های جادویی سرو آمده است. در پایان، هر سه قهرمان با موفقیت همراه با سه دختر زیباروی سرو از قصر او بیرون می‌آیند و به سوی ایران رهسپار می‌شوند. این کارکرد، شکل تغییر یافته‌ی کشتن اژدها و آزاد کردن دختران (= آب‌ها) اسیر در قلعه‌ی اژدهاست.

۳. ۱. ۳. داستان زال و رودابه

در ژرف‌ساخت این داستان رودابه دختری است که اسیر اژدها (=مهراب) است. رفتن شبانه‌ی زال به کاخ مهراب و دیدار با رودابه و نیز حوادث و ماجراهای بعدی که منجر به لشکرکشی سام برای از میان بردن مهراب و حکومتش می‌شود (همان، ج ۱: ۱۹۸-۲۲۶)، در ژرف‌ساخت داستان، شکل‌هایی تغییر یافته از رفتن قهرمان (= زال) به جایگاه اژدها و نبرد با اوست. در شاهنامه‌ی چاپ مسکو و نیز در شاهنامه‌ی تصحیح ژول مُل ایباتی دال بر انتساب مهراب کابلی به ضحاک آمده است. (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۵۵ و فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۱۱) این ابیات در شاهنامه‌ی تصحیح خالقی مطلق نیامده است ولی در ابیات بعدی تصحیح خالقی مطلق به انتساب مهراب به ضحاک اشاره شده است. (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۰۴ و ۲۲۶) بد دینی مهراب و انتساب وی به اژی‌دهاک (= اژدها) از نشانه‌های ژرف‌ساخت اژدهاکشی داستان است. سرانجام زال موفق به ازدواج با رودابه شد که شکلی دیگر از کشتن اژدها و آزادسازی دختر است.

۳. ۱. ۴. داستان نبرد سام با اژدهای کشف رود

این داستان، شکل اسطوره‌ای خود را تا حد زیادی همچنان حفظ کرده است، طوری که نمود اژدهاکشی را به وضوح و بدون تغییر، در روساخت داستان می‌توان دید. طبق این داستان، اژدهای بزرگی از رود کشف بیرون آمد، همه‌ی جانوران آن ناحیه را از میان برد و زمین آن‌جا را خشک و بی‌بر کرد. سام به نبرد این اژدهای بزرگ رفت و آن را از پای درآورد. (همان، ج ۱: ۲۳۲-۲۳۴) نبرد با اژدها در کنار رود، از مصادیق اژدهاکشی است. زندگی اژدها در کنار آب و نابودی جانوران و خشکی و بی‌بری زمین آن ناحیه، شکل دیگری از اسارت آب‌ها به دست اژدها، و خشکی و سترونی طبیعت است.

۳. ۱. ۵. داستان رفتن کیکاووس به مازندران

کیکاووس پس از شنیدن وصف زیبایی و خرمی مازندران از زبان دیوی که خود را به صورت یک رامشگر درآورده بود، شیفته‌ی مازندران و زیبایی آن شد و برای آزادسازی مازندران از دست دیوان، به آن‌جا لشکر کشید اما با لشکریانش اسیر دیو سپید شد ولی مدتی بعد، با قهرمانی‌های رستم، کیکاووس و لشکریانش از اسارت دیو سپید رهایی یافتند؛ مازندران را گشودند و بسیاری از دیوان را نابود کردند و بقیه را به اطاعت خود درآوردند (همان، ج ۲: ۶۱-۶۴) آزادسازی مازندران سرسبز از چنگ دیوان، از نظر ژرف‌ساخت می‌تواند تحت تأثیر اسطوره‌ی اژدهاکشی باشد؛ بدین صورت که کاووس قهرمانی است که مازندران سرسبز را از اسارت اژدهایان آزاد می‌کند.

۳. ۱. ۶. داستان هفت خان رستم

در هفت خان رستم با توجه به این‌که هدف رستم از رفتن به مازندران، آزادسازی کیکاووس از اسارت دیو سپید است، می‌توان نشانه‌هایی از اسطوره‌ی اژدهاکشی را یافت؛ یعنی رفتن قهرمان به جایگاه اژدها (= دیو سپید)، نبرد سخت با اژدها و کشتن او، و سرانجام آزاد کردن کیکاووس از اسارت اژدها که در پایان منجر به آزادسازی مازندران خرم و پُرآب از سیطره‌ی اژدها می‌شود. سرکاراتی نیز نبرد رستم با دیو سپید را از مصادیق اژدهاکشی می‌داند و آن را صورت جابه‌جا شده‌ی نبرد ایزد بهرام (= تقریباً معادل ایندره در اساطیر ودایی) با اژدها دانسته است. (ر.ک. سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۲۲) بهار نیز ضمن بررسی ارتباط تنگاتنگ ایزد بهرام با ایندره، معتقد است که رستم و پهلوانی‌های او شکل دیگری از ایندره و اساطیر مربوط به اوست. (ر.ک. بهار، ۱۳۸۷: ۴۷۱) او معتقد است که به احتمال بسیار، نبرد ایندره با ورتره، در هفت خان رستم و نبرد او با دیو سپید منعکس شده است. (ر.ک. همان، ۴۸۲) در خان سوم نیز حضور اژدها در کنار چشمه، شکل دیگری از اسارت آب‌ها به دست اژدهاست و نبرد رستم با اژدها با نبرد قهرمان با اژدها برای آزادسازی آب‌ها مرتبط است.

۳. ۱. ۷. داستان رفتن کاووس به هاماوران

ژرف‌ساخت این داستان منطبق با طرح اسطوره‌ی اژدهاکشی است. رفتن کاووس به قصد نبرد با شاه هاماوران صورت دیگری از رفتن قهرمان به جایگاه یا قلعه‌ی اژدها برای آزادسازی دختر است. لشکرکشی کاووس به هاماوران، تسلیم شدن شاه هاماوران،

نیرنگ پادشاه هاماوران و اسیر کردن کاووس، و سرانجام آمدن لشکر رستم و آزادی کاووس (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۹-۸۸)، صورت‌هایی از رویارویی قهرمان با اژدها (=شاه هاماوران) است که در پایان به آزادسازی دختر (=سودابه) منجر می‌شود.

۳. ۱. ۸. داستان نبرد رستم با اکوان دیو

در داستان نبرد رستم با اکوان دیو، می‌توان مایه‌هایی از اژدهاکشی را یافت. حضور اکوان دیو در کنار چشمه (همان، ج ۳: ۲۹۱-۲۹۲)، شکل دیگری از اسارت آب‌ها به دست اژدهاست و نبرد رستم با اکوان و کشتن آن نیز می‌تواند به معنای آزاد کردن آب‌ها از اسارت اژدها باشد. در این داستان، نیرنگ رستم به اکوان دیو درخور تأمل است. اکوان پس از برداشتن پاره زمینی که رستم بر آن خوابیده بود، به رستم گفت که او را به کجا پرتاب کند؟ رستم می‌دانست که هر چه بگوید، اکوان بر خلاف آن عمل می‌کند. برای این که زنده بماند، از اکوان خواست او را به سوی کوه پرتاب کند. اکوان نیز رستم را به دریا پرتاب کرد. رستم با این نیرنگ توانست زنده بماند. (همان، ج ۳: ۲۹۲-۲۹۳) انتخاب «آب» برای محل پرتاب شدن، می‌تواند پیوندهایی با ژرف‌ساخت داستان داشته باشد؛ انتخاب دریا نیز با تلاش قهرمان برای رسیدن به آب مرتبط است.

۳. ۱. ۹. داستان رفتن گشتاسپ به روم

در طرح اژدهاکشی این داستان نقش اژدهای اسیرکننده‌ی آب‌ها را قیصر روم، اژدها و گرگ انجام می‌دهند. رفتن گشتاسپ به کاخ قیصر و به زنی گرفتن کتایون بخشی از ژرف‌ساخت است؛ بدین صورت که قهرمان به قلعه‌ی اژدها می‌رود و دختر زیارو را آزاد می‌کند. مخالفت قیصر روم با این ازدواج (مقایسه شود با مخالفت سرو و مهرباب و شاه هاماوران با ازدواج دخترانشان با قهرمان) از عناصر ژرف‌ساختی داستان است؛ زیرا در ژرف‌ساخت داستان، قیصر اژدهافش است. نقش اصلی اژدها، از قیصر به اژدها و گرگ منتقل شده است. در روساخت داستان، میرین و آهرن برای این که بتوانند آزمون درخواستی قیصر را عملی کنند و با دو دختر دیگر قیصر ازدواج کنند، از گشتاسپ می‌خواهند که به جای آن‌ها با گرگ و اژدها مبارزه کند. (همان، ج ۵: ۲۶-۲۷ و ۴۰-۴۱) منوط کردن ازدواج با دختران به کشتن گرگ و اژدها، شکل دیگری از اسارت دختران به دست اژدهاست. همچنین واگذار کردن این نبردها به قهرمان داستان (=گشتاسپ) ناشی از طرح مقدر داستان است؛ زیرا قهرمان اژدهاکشِ داستان، گشتاسپ است. میرین

و اهرن برای ازدواج با دختران قیصر، به‌دروغ ادعا می‌کنند که آن‌ها گرگ و اژدها را کشته‌اند، بعدها گشتاسپ با نشان دادن دندان‌های گرگ و اژدهایی که شکار کرده بود، آن‌ها را رسوا می‌کند. شبیه این کارکرد در برخی داستان‌های اژدهاکشی نیز آمده است.

۳. ۱. ۱۰. داستان هفت‌خان اسفندیار

اسفندیار با پشت سر گذاشتن مراحل دشوار و طاقت‌فرسا به رویین‌دژ می‌رسد. او با جا زدن خود به عنوان بازرگان به درون قلعه راه می‌یابد و موفق می‌شود خواهرانش، همای و به‌آفرید، را آزاد کند و ارجاسپ تورانی را نیز بکشد. (همان، ج ۵: ۲۲۵-۲۷۴) در ژرف‌ساخت داستان، همای و به‌آفرید اسیر اژدها (= ارجاسپ) هستند و قهرمان با نبردی سخت با اژدها و کشتن او، دختران (= آب‌های) اسیر را آزاد می‌کند. اسفندیار برای رسیدن به رویین‌دژ از سرزمینی گذشت که در آن‌جا سه روز و سه شب، برف و سرمای شدید بود. او پس از فتح رویین‌دژ، از همان‌جا عبور کرد و دید که آن منطقه، سرسبز شده است، در حالی که از زمان رفتنش بیش از یک هفته نگذشته بود (همان، ج ۵: ۲۸۶) آزاد کردن همای و به‌آفرید از اسارت ارجاسپ تورانی به معنای آزاد کردن آب‌ها از اسارت اژدها و بازگشت سرسبزی و خرمی به زمین است. علاوه بر طرح کلی هفت‌خان اسفندیار، نبرد او با اژدها در خان سوم نیز یک طرح مستقل دارد که دارای ژرف‌ساخت اژدهاکشی است. در این مرحله اسفندیار اژدهای کنار آب را می‌کشد و این کاملاً منطبق با اژدهاکشی رستم در خان سوم است. هرچند در هفت‌خان اسفندیار به وجود چشمه یا دریاچه و یا رودخانه‌ای که اژدها در کنار آن زندگی کند، اشاره‌ی صریحی نشده است اما با توجه به این‌که اسفندیار پس از کشتن اژدها، خود را در آب شستشو می‌دهد، به‌طور ضمنی به وجود آب در محل زندگی اژدها اشاره شده است.

۳. ۱. ۱۱. داستان اسکندر و کید هند

طرح این داستان به‌نوعی، مرتبط با اسطوره‌ی اژدهاکشی است. اسکندر قصد حمله به هند را دارد. کید هند به اسکندر پیشنهاد می‌دهد که با پذیرفتن دخترش به‌عنوان همسر و نیز پذیرفتن پزشکی حاذق و فیلسوفی خردمند و جامی جادویی، از حمله به هند منصرف شود (همان، ج ۶: ۲۱-۲۳) اسکندر نیز با این پیشنهاد موافقت می‌کند. لشکرکشی اسکندر برای حمله به هند و پس از آن به زنی گرفتن دختر کید هند،

می‌تواند تغییر یافته‌ی حرکت قهرمان به سوی قلعه‌ی اژدها، نبرد با اژدها و آزادسازی دختر باشد.

۳. ۱. ۱۲. داستان نبرد اسکندر با اژدها

اسکندر در یکی از سفرها به شهری بزرگ رسید. در پشت کوهی در نزدیکی آن شهر، اژدهایی سهمگین زندگی می‌کرد. مردم آن شهر به خاطر در امان ماندن از حمله‌ی اژدها هر شب پنج گاو را به بالای کوه می‌بردند تا خورش اژدها باشد. اسکندر برای از میان بردن این اژدها دستور داد، پوست خالی پنج گاو را پر از زهر و نفت کنند و آن را به بالای کوه ببرند. اژدها نیز طبق معمول آن‌ها را بلعید و اندکی بعد زهر و نفت، او را زمین گیر کرد و لشکریان اسکندر با تیراندازی به سوی اژدها، او را از پای درآوردند. (همان، ج ۶: ۸۲-۸۴) کشتن اژدهایی که هر شب بایستی پنج گاو را برایش ببرند، شکل دیگری از کشتن اژدها و آزاد کردن گاوها (= آب‌ها) است. با توجه به جابه‌جایی‌های اسطوره‌ای دختر و گاو در اساطیر، اگر این داستان را بر اساس دیدگاه فریزر بررسی کنیم، دادن گاوها به اژدها برای در امان ماندن از آن، شکل دیگری از دادن دختر به اژدها برای در امان ماندن از آن است. فریزر با بررسی اساطیر مختلف مربوط به دادن دختران زیبارو به موجودات خبیث (اژدها، جن و...) برای در امان ماندن از شر آن‌ها، معتقد بود که این داستان‌ها بازتاب مراسم واقعی قربانی کردن دختران یا زنان به‌عنوان همسران روح آب است که غالباً به‌صورت مارهایی عظیم با اژدها تصور می‌شدند. (ر.ک. فریزر (James G. Frizer)، ۱۳۸۶: ۱۹۵) با توجه به پیچیدگی‌های فراوان اساطیر، امتزاج آنها با یکدیگر و مرزهای لغزانی که با هم دارند، این دیدگاه فریزر به‌نوعی می‌تواند توجیه‌گر تصور اژدها به‌صورت ابرهای سیاه و باران‌زا در برخی اساطیر باشد. همچنین، می‌تواند توجیه‌کننده‌ی تصور رودها به‌صورت مارهای بزرگ و پیچان باشد.

۳. ۱. ۱۳. داستان اردشیر و گلنار

اردشیر نواده‌ی بابک، حاکم اسطخر، بود. اردوان اشکانی، اردشیر را احضار کرد. بابک، اردشیر را به ری، نزد اردوان فرستاد. در آن‌جا، گلنار، کنیز ویژه‌ی اردوان، دلباخته‌ی اردشیر شد. مدتی بعد اردشیر و گلنار از کاخ فرار کردند و پس از مدتی تعقیب و گریز، اردشیر لشکریانی را گرد خود جمع کرد و بعدها حکومت اشکانیان را منقرض

ساخت. (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۴۳-۱۶۵) ژرف ساخت این داستان با وجود داشتن مایه‌هایی تاریخی، متأثر از اسطوره‌ی اژدهاکشی است. گلنار دختری است که در قلعه‌ی اژدها (= اردوان) اسیر شده است. اردشیر قهرمانی است که به قصر اژدها می‌رود و دختر را از اسارت اژدها آزاد می‌کند. نبرد اردشیر با اژدها به صورت نبرد سپاه اردشیر با سپاه اردوان و اسارت اردوان و کشته شدن او به فرمان اردشیر آمده است.

۳. ۱. ۱۴. داستان شاپور و مالکه

طائر غسانی به تیسفون حمله کرد و «نوشه» عمه‌ی شاپور ذوالاکتاف را ربود. بعدها، شاپور برای انتقام گرفتن از حمله‌ی طائر، به سرزمین او حمله کرد و قلعه‌اش را محاصره کرد. مالکه دختر طائر که دختر نوشه نیز بود، در بالای قلعه با دیدن شاپور شیفته‌ی او شد و از طریق دایه‌اش، شاپور را متقاعد کرد که در صورت کمک به شاپور در گشودن قلعه، با او ازدواج کند. سرانجام، قلعه به دست شاپور افتاد و به دستور او طائر را کشتند. (همان، ج ۶: ۲۹۳-۲۹۸) ژرف ساخت این داستان نیز مبتنی بر اسطوره‌ی اژدهاکشی است. شاپور به قصد آزاد کردن نوشه (= آب‌ها) به قلعه‌ی طائر غسانی (= اژدها) حمله می‌کند و سرانجام موفق به کشتن طائر می‌شود. در روساخت داستان اشاره‌ای به آزاد کردن «نوشه» نشده است اما به وعده‌ی شاپور به مالکه برای ازدواج با او، اشاره شده است. ازدواج با مالکه دختر طائر و نوشه (همان، ج ۶: ۲۹۸)، شکل دیگری از آزاد کردن نوشه از اسارت اژدهاست.

۳. ۱. ۱۵. داستان رفتن شاپور ذوالاکتاف به روم

شاپور ذوالاکتاف برای پی بردن به اوضاع روم به آن جا رفت. در روم، پی به هویت او بردند. او را دستگیر کردند، در چرم خر دوختند و در سرای زنان اسیر کردند و کنیزکی ایرانی‌الصل را به مراقبت از او گماشتند. شاپور به کمک آن دختر، از اسارت رهایی یافت و با استفاده از غفلت رومیان، همراه با آن دختر به ایران بازگشتند. شاپور با گرد آوردن لشکریانش، رومیان مهاجم را شکست داد و قیصر را اسیر کرد. سرانجام قیصر در زندان شاپور از دنیا رفت. (همان، ج ۶: ۳۰۱-۳۳۲) این داستان نیز متأثر از اسطوره‌ی اژدهاکشی است. رفتن شاپور به کاخ قیصر شکل دیگری از رفتن قهرمان به قلعه‌ی اژدها برای آزادسازی دختر (= کنیزک ایرانی‌الصل) است. نبرد قهرمان با اژدها و کشتن آن، به صورت نبرد شاپور و لشکریانش با لشکریان قیصر، اسیر کردن قیصر و مُردن او

در زندان شاپور آمده است. حضور فعال کنیزک در داستان و اقدام جسورانه‌ی او در کمک به قهرمان، از مصادیق نقش فعال دختر در چنین داستان‌هایی است. حضور فعال دختر را در داستان «اردشیر و گلنار» و «شاپور و مالکه» نیز می‌توان دید.

۳. ۱. ۱۶. داستان رفتن بهرام گور به هند

شنگل، پادشاه هند، نافرمانی کرد و از دادن خراج به بهرام گور امتناع ورزید. بهرام گور، شخصاً به دربار شنگل رفت و خود را فرستاده‌ای از سوی بهرام معرفی کرد. شنگل که شایستگی فراوانی در وجود بهرام می‌دید، مایل بود او را پیش خود نگه دارد اما بهرام اصرار داشت که به ایران بازگردد. شنگل برای از میان بردن بهرام، او را به نبرد با کرگدن و اژدها فرستاد اما بهرام پیروزمندانه آنها را از بین برد. در نهایت، شنگل برای نگه‌داشتن بهرام پیش خود، دخترش، سپینود را به همسری او داد. سرانجام، بهرام از غفلت هندیان استفاده کرد و همراه با همسرش به ایران بازگشت. (همان، ج ۶: ۵۵۷-۵۹۵) رفتن بهرام به هند، نبرد با دو پهلوان هندی، کشتن کرگدنی عظیم‌الجثه و اژدهایی بزرگ، ازدواج با سپینود و بازگشت به ایران همراه با او، از عناصر ژرف‌ساخت اژدهاکشی داستان هستند؛ به این صورت که قهرمان به جایگاه اژدها (= شنگل) می‌رود و پس از کشتن اژدها، دختر (= سپینود) را از اسارت او آزاد می‌کند. در روساخت داستان، نبرد با اژدها (شنگل) به صورت نبرد قهرمان با دو پهلوان و کرگدن و اژدها آمده است. خصومت شنگل با بهرام و توطئه برای کشتن او از دیگر عناصر ژرف‌ساختی داستان است که به خصومت میان اژدها و قهرمان مربوط می‌شود.

۳. ۱. ۱۷. داستان رفتن بهرام چوبین به چین

بهرام چوبین از خسرو پرویز شکست خورد و به چین گریخت. در آن‌جا، همسر خاقان از بهرام درخواست کرد «شیر کپی» را که مدت‌ها قبل دخترش را بلعیده بود، از میان ببرد. بهرام این درخواست را پذیرفت و شیر کپی را کشت. پس از این نبرد، خاقان چین دختر دیگرش را به همسری بهرام درآورد. (همان، ج ۸: ۱۵۵-۱۸۳) روساخت این داستان در مقایسه با طرح اژدهاکشی آن دچار تغییراتی شده است. نبرد بهرام چوبین با شیر کپی که دختر را بلعیده، شکل دیگری از نبرد با اژدهایی است که دختر را اسیر کرده است. کشتن شیر کپی و ازدواج با دختر دیگر خاقان، صورت دیگری از آزادسازی دختر از چنگال اژدها (= شیر کپی) است، متنها، در روساخت داستان، دختر دوم

جایگزین دختر اول شده است. در روایت دیگری از این داستان، هیولا دختر خاقان را برده است و بهرام با کشتن هیولا، دختر را آزاد می‌کند. (کریستن سن (Arthur Christensen)، ۱۳۸۳: ۱۴۵-۱۴۶) در روایت اخیر هرچند به ازدواج بهرام با دختر اشاره‌ای نشده، اما عناصر اصلی اژدهاکشی آن کامل‌تر از روایت شاهنامه است.

۴. ساختار روایی داستان‌ها

در ساختار روایی این داستان‌ها کمینه‌های مشترکی همواره تکرار شده است. این کمینه‌ها مثل جمله‌هایی هستند که با کنار هم قرار دادن آن‌ها می‌توان کلامی را ساخت. در این جا اسطوره به مثابه زبان است. به نظر استروس، اسطوره به سان هر زبان دیگری، از واحدهای سازنده‌ای تشکیل شده است و معنای اسطوره، نه در واحدها و عناصر منفرد اسطوره، بلکه در ترکیب این واحدها با یکدیگر نهفته است. (ر.ک. استروس، ۱۳۸۶: ۱۳۹) همان‌طور که انتقال پیام مهم‌ترین کارکرد زبان است، در اسطوره نیز انتقال پیام به شیوه‌ی خاص خودش صورت می‌گیرد. در اسطوره، پیام به وضوح پیام در زبان نیست و به تبع آن، انتقال پیام به صراحت انتقال پیام در زبان انجام نمی‌گیرد. در ساختارهایی که در این نوشتار به آن‌ها پرداختیم، پیام نه در روساخت، بلکه در ژرف‌ساخت آن‌ها نهفته است. گام اول برای دریافت پیام آن‌ها، تبیین ساختار روایی این داستان‌هاست. از روساخت داستان‌های مذکور، پنج کمینه‌ی روایی را می‌توان استخراج کرد که عبارتند از: الف) قهرمان به سرزمینی دیگر می‌رود. ب) قهرمان در آن سرزمین شیفته‌ی دختری می‌شود. ج) قهرمان در آن سرزمین وارد قلعه یا کاخی می‌شود. د) قهرمان با فرد (افراد) یا موجودی (موجوداتی) منسوب یا مربوط به دختر مبارزه می‌کند و آن‌ها را شکست می‌دهد (از بین می‌برد). ه) قهرمان همراه با دختر از کاخ (قلعه) یا آن سرزمین خارج می‌شود (می‌گریزد).

در روساخت داستان‌ها، کمینه‌های پنج‌گانه گاه به صورت کامل و گاه با حذف برخی از آن‌ها آمده است. در برخی داستان‌ها این کمینه‌ها از توالی خطی برخوردارند اما در برخی دیگر، میان آن‌ها توالی خطی دیده نمی‌شود و عناصر در زنجیره‌ی همنشینی روایت جابه‌جا شده‌اند. در جدول زیر نحوه‌ی چیتش کمینه‌های روایی در هفده داستان مذکور نشان داده شده است:

ردیف	عناصر داستان‌ها	الف	ب	ج	د	هـ
۱		الف	ب	ج	د	
۲		الف	ب	ج		هـ
۳		الف	ب	ج		هـ
۴		الف			د (۱)	
۵		الف			د (۲)	
۶		الف	ب (۳)		د (۴)	
۷		الف	ب	ج	د	هـ
۸		الف			د (۵)	
۹		الف	ب	ج	هـ	د
۱۰		الف	ب (۶)	ج	د	هـ
۱۱			ب (۷)			
۱۲		الف			د (۸)	
۱۳		الف	ج	ب	هـ	د
۱۴		الف	ب	ج	د	هـ
۱۵		الف	ج	ب	هـ	د
۱۶		الف	ج	د	ب	هـ
۱۷		الف	ج	د	ب	

۱. نبرد با اژدهای اسیرکننده‌ی آب، شکل دیگری از نبرد با اژدهای اسیرکننده‌ی دختر است.
۲. در داستان رفتن کیکاووس به مازندران، عنصر «دختر» وجود ندارد اما در ژرف‌ساخت، عنصر «مازندران سرسبز و پُر آب» شکل دیگری از آب (= دختر) است و در روساخت داستان، مبارزه با دیوان مازندران (= اسیرکنندگان آب‌ها) شکل دیگری از مبارزه با اژدهای اسیرکننده‌ی دختر (= آب‌ها) است.
۳. شیفتگی رستم به زن زیباروی کنار چشمه در خان چهارم موردنظر است.
۴. مبارزه‌ی رستم با دیوان مازندران (= اسیرکنندگان آب‌ها) موردنظر است. همچنین، مبارزه‌ی رستم با جادوگری که خود را به شکل زنی زیبارو درآورده بود نیز می‌تواند موردنظر باشد. در این‌جا، زن جادوگر را موجودی مربوط به زن زیبارو به حساب می‌آوریم.

۵. مبارزه با اکوان دیو در کنار چشمه (= اژدهای اسیرکننده‌ی آب‌ها) موردنظر است.
۶. شیفتگیِ اسفندیار به زن زیباروی کنار چشمه در خان چهارم موردنظر است.
۷. در روایت داستان اسکندر و کید هند، عنصر اولی‌یه سفر قهرمان (= اسکندر) به سرزمینی دیگر (= هند) نیامده است. این عنصر، پیش‌نیاز آمدن دیگر عناصر است، در نتیجه، عدم ذکر این عنصر باعث نیامدن بقیه‌ی عناصر در روایت شده است اما عنصر مهم و کلیدی «علاقه به دختر» در روایت داستان آمده است. در این داستان، ورود قهرمان به قلعه یا کاخ در سرزمینی دیگر (= عنصر ج) به صورت ورود فرستادگان اسکندر به کاخ کید هند آمده است. مبارزه‌ی قهرمان با افراد یا موجودات منسوب یا مربوط به دختر (= عنصر د) نیز به صورت قصد اسکندر برای حمله به قلمرو کید (= پدر دختر) آمده است. همچنین، کمین‌های خروج قهرمان از قلعه (کاخ) همراه با دختر (= عنصر هـ)، به صورت خروج دختر از کاخ کید هند و آمدن او به ایران همراه با فرستادگان اسکندر آمده است.
۸. در این داستان، مبارزه با فرد یا موجود مربوط به دختر، به صورت مبارزه با اژدهایی آمده که گاوهای مردم را می‌خورد. در ژرف‌ساخت نیز «گاو» شکل دیگری از آب یا دختر است.

۵. ساختار تقابل‌های دوگانه

در داستان‌هایی که بررسی شد، بر پایه‌ی وجود تقابل‌های دوگانه در آن‌ها، می‌توان عناصر اصلی ساختار داستان‌ها را استخراج کرد. این عناصر، اسطوره-واج‌هایی هستند که ساختار داستان‌ها بر مبنای آن‌ها شکل گرفته است. چنان‌که استروس اسطوره-واج‌ها را در مقیاس جمله استخراج می‌کرد، این عناصر نیز هر یک در حکم یک جمله هستند که عموماً آن‌ها را در واژه‌هایی منفرد خلاصه کرده‌ایم؛ برای مثال، عنصر «آزادی» یا «اسارت» خلاصه شده‌ی «قهرمان آزاد شد» یا «قهرمان اسیر شد» است. همین‌طور، در مورد دیگر اسطوره-واج‌ها نیز می‌توان آن‌ها را به جمله‌هایی با اجزای مختلف بسط داد. این تقابل‌ها عبارتند از:

۱. تقابل قهرمان با ضد قهرمان: تقابل میان قهرمان و ضد قهرمان، تقابلی محوری است. در ژرف‌ساخت داستان‌های مبتنی بر اژدهاکشی این تقابل به صورت تقابل قهرمان با اژدها نمودار شده است. در ساختار شماره‌های ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۶ و ۱۷ در روایت داستان اژدها ایفای نقش کرده است، هرچند که در آن‌ها نقش‌پذیری اژدها معمولاً با جابه‌جایی و تغییر همراه شده است. در ساختار شماره‌های ۲، ۷، ۱۱، ۱۳، ۱۴

و ۱۵ نقش اژدها را در ژرف ساخت داستان‌ها می‌توان یافت؛ چون در روساخت داستان نقش اژدها به دیگر شخصیت‌ها منتقل شده است.

۲. تقابل یاریگر قهرمان با یاریگر ضد قهرمان: با توجه به این‌که در این ساختارها نقش اژدها دچار تبدیل‌هایی شده و گاه به شخصیت‌های انسانی منتقل شده، در نتیجه، در اثر آمیختگی با داستان‌های دیگر و تأثیرپذیری از عوامل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ضد قهرمان (= اژدها) یاریگرانی یافته است که در تقابل با یاریگران قهرمان قرار می‌گیرد؛ مثلاً در ساختار شماره‌ی ۱ یاریگران ضد قهرمان، لشکریان و فرمانبران ضحاک هستند و یا در ساختار شماره‌ی ۱۵ یاریگران ضد قهرمان، لشکریان و زیردستان قیصر روم هستند. تقابل یاریگران قهرمان با یاریگران ضد قهرمان را جز در ساختار شماره‌ی ۴، در تمام ساختارهای مستخرج می‌توان یافت.

۳. تقابل فریبکار با فریفته: این تقابل در پیش بردن داستان‌ها و در تنگنا قرار دادن قهرمان نقش دارد. در این داستان‌ها فریب‌کاری به دو صورت نمودار شده است: گاه قهرمان و یا فرد وابسته به قهرمان فریب می‌خورند و گاه ضد قهرمان یا افراد وابسته به او فریب می‌خورند؛ مثل فریب خوردن کاووس (= قهرمان) از شاه‌هاماوران (= ضد قهرمان) در ساختار شماره‌ی ۷، و فریب خوردن طائر غسانی (= ضد قهرمان) از مالکه (= منسوب به قهرمان) در ساختار شماره‌ی ۱۴، اشاره کرد. در ساختار شماره‌های ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰ و ۱۶ قهرمان فریب می‌خورد اما در ساختار شماره‌های ۳، ۹، ۱۲ و ۱۴ ضد قهرمان یا وابستگان به او فریب می‌خورند.

۴. تقابل نهی و نقض نهی: در این تقابل قهرمان را از انجام کاری نهی می‌کنند اما قهرمان با ردّ درخواست نهی‌کنندگان، بر انجام عمل قهرمانی تأکید می‌کند. در ساختار داستان این دو عنصر، قهرمان را هر چه بیش‌تر به سوی عمل قهرمانی سوق می‌دهند؛ مثل این‌که در ساختار شماره‌ی ۵ پهلوانان، کاووس را از رفتن به مازندران بر حذر می‌دارند اما او با ردّ درخواست آنان به نبرد دیوان مازندران می‌رود. این تقابل در ساختار شماره‌های ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰ و ۱۶ نیز وجود دارد.

۵. تقابل فرستادن (رفتن) قهرمان با بازگشت قهرمان: این تقابل‌ها مبتنی بر فرستادن (رفتن) قهرمان به سرزمینی دیگر و بازگشت اوست. در ژرف ساخت، بازگشت قهرمان پس از نابودی اژدها و آزادسازی دختر انجام می‌گیرد. این تقابل را می‌توان در تمام

ساختارها، بجز ساختار شماره ۱۱ و ۱۷ یافت. در ساختار شماره‌ی ۱۱ کارکرد «رفت و برگشت» را فرستادگان قهرمان انجام می‌دهند. در ساختار شماره‌ی ۱۷ عنصر «بازگشت» وجود ندارد زیرا بهرام چوبین در حالی که آماده‌ی حمله به ایران بود، با نقشه‌ی خراد برزین، نزدیک مرز ایران، در خاک چین کشته شد.

۶. تقابل ضعف پیوند نسبی با قوت پیوند سببی: در اغلب ژرف‌ساخت‌های مبتنی بر اسطوره‌ی اژدهاکشی، در رویارویی دختر با قهرمان، پیوند نسبی دختر با خانواده‌اش ضعیف می‌شود ولی پیوند سببی او با قهرمان قوی می‌شود. اصولاً علت وجود این تقابل از یک‌سو، ناشی از طرح اژدهاکشی داستان‌هاست و از سوی دیگر، ناشی از روساخت است. در ژرف‌ساخت داستان‌ها تقابل قهرمان با اژدها و اسارت دختر به دست اژدها اقتضا می‌کند که با آمدن قهرمان، پیوند دختر با اژدها ضعیف شود و در مقابل، پیوند او با قهرمان تقویت شود. تأثیر ژرف‌ساخت در روساخت داستان‌ها نیز باعث شده که روساخت متناسب با ژرف‌ساخت باشد در نتیجه، می‌بایست دختر از بستگان نسبی‌اش که معمولاً پدر (= اژدها) اوست، جدا شود و هرچه بیش‌تر به قهرمان که با او پیوند سببی دارد، نزدیک شود. در ساختار شماره‌ی ۱ همسران ضحاک، شهرناز و ارنواز، پس از نابودی طلسم ضحاک از او قطع پیوند می‌کنند و به همسری فریدون در می‌آیند. البته، در این داستان پیوندی نسبی میان دختران جمشید و ضحاک وجود ندارد بلکه میان آنها پیوند سببی (زن و شوهری) وجود دارد اما میان دختران جمشید و فریدون پیوند نسبی وجود دارد؛ زیرا فریدون از نژاد جمشید بود. (بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۴۶) علت این جابه‌جایی در اسطوره - واج داستان، ناشی از تأثیر روساخت است؛ ضحاک پادشاهی غیر ایرانی و ستمکار است که بر ایران حکومت می‌کند. این امر اقتضا می‌کند که میان دختران جمشید، پادشاه بزرگ ایرانی، با ضحاک، پادشاه ستمکار غیر ایرانی، پیوندی نسبی وجود نداشته باشد. در ساختار شماره‌های ۳، ۷ و ۹ با وجود مخالفت پدر، دختر مشتاق و وصلت با قهرمان است. در ساختار شماره‌های ۷ و ۹ دختر آشکارا خواسته‌ی قهرمان را بر خواسته‌ی پدرش ترجیح می‌دهد. در ساختار شماره‌ی ۱۴ دختر به پدرش خیانت می‌کند و آگاهانه به‌خاطر پیوند با قهرمان باعث کشته شدن پدر می‌شود. در ساختار شماره‌ی ۱۶ دختر به‌خاطر داشتن پیوند همسری با قهرمان، او را در فریب دادن پدرش کمک می‌کند و همراه با قهرمان از هند می‌گریزد. در ساختار

شماره‌های ۱۳ و ۱۵ دختر با ضد قهرمان (=اژدها) پیوند نسبی ندارد. در ساختار شماره‌ی ۱۳ دختر کنیز مخصوص ضد قهرمان است و در ساختار شماره‌ی ۱۵ دختر، کنیز مخصوصِ همسر ضد قهرمان است اما در هر حال، پیوندی میان دختر و ضد قهرمان وجود دارد که در مقابل پیوند دختر با قهرمان رنگ می‌بازد. در ساختار شماره‌ی ۱۰، پیوند نسبی دختر با بستگانش قوی است و این به خاطر روساخت داستان است؛ زیرا در روساخت داستان، همای و به‌آفرید خواهران اسفندیار هستند که اسفندیار آنها را از اسارت ارجاسپ (= اژدها) آزاد می‌کند. در بقیه‌ی ساختارها، یا به‌علاقه یا عدم‌علاقه‌ی دختر به قهرمان اشاره‌ای نشده یا در روساخت داستان، عنصر دختر نیامده و به جای او عناصر دیگری آمده است.

۷. تقابل ایران و انیران: تقابل قهرمان ایرانی با ضد قهرمان یا افراد غیر ایرانی از دیگر تقابل‌های معنادار در ساختار داستان‌هاست. این تقابل ناشی از ماهیت حماسی شاهنامه است و بدون آن‌که با ساختار بنیادین داستان‌های مورد بحث تناقضی داشته باشد، با ساختار داستان‌ها کاملاً هماهنگ شده است. مصادیق این تقابل عبارت است از: تقابل قهرمان ایرانی و ضد قهرمان تازی نژاد (ساختار شماره‌های ۱ و ۳ و ۱۴)، تقابل ایران و یمن (ساختار شماره‌ی ۲)، تقابل ایران و مازندران (ساختار شماره‌های ۵ و ۶)، تقابل ایران و روم (ساختار شماره‌های ۹ و ۱۵)، تقابل ایران و توران (ساختار شماره‌ی ۱۰)، تقابل ایران و هند (ساختار شماره‌های ۱۱ و ۱۶) و تقابل ایران و چین (ساختار شماره‌ی ۱۷).

۸. تقابل اسارت با آزادی: اسارت آب‌ها به دست اژدها در روساخت داستان‌ها، تنها در روساخت ساختار شماره‌ی ۴ - آن‌هم به صورت تلویحی - آمده است. در بقیه‌ی ساختارها اسارت آب‌ها نه در روساخت، بلکه در ژرف‌ساخت داستان‌ها موجود است. در این ساختارها تقابل اسارت با آزادی، هم در کارکردهای قهرمان هم در کارکردهای دختر وجود دارد. در ژرف‌ساخت تمام ساختارهای مورد بحث، به جز ساختار شماره‌های ۵ و ۶ و ۸، دختر اسیر اژدها می‌شود. در ساختارهای شماره‌ی ۵ و ۶ قهرمان برای آزادسازی مازندران سرسبز و پُرآب به نبرد با دیوان می‌پردازد. در این‌جا، عنصر «مازندران سرسبز و پُرآب» جایگزین عنصر «آب» شده است. همچنین در ژرف‌ساخت ساختار شماره‌ی ۸ و نیز خان سوم در هفت خان‌های رستم و اسفندیار (ر.ک). ساختار

شماره‌های ۶ و ۱۰) قهرمان با ازدهایی نبرد می‌کند که آب‌ها را اسیر کرده است. نقطه‌ی مقابل این اسارت‌ها، «آزادی» است که در ژرف‌ساخت داستان‌ها بیش‌تر به‌صورت آزادی دختر و گاه به‌صورت آزادی آب‌ها آمده است. نوع دیگری از این تقابل به‌صورت تقابل اسارت قهرمان با آزادی او آمده است. در ساختار شماره‌های ۵، ۷ و ۱۵ قهرمان اسیر می‌شود و مدتی بعد آزاد می‌شود. در ساختار شماره‌ی ۱۳ اسارت قهرمان به‌صورت احضار اجباری او به پایتخت و واداشتن او به کار در آخور آمده است. همچنین در ساختار شماره‌ی ۱۶ اسارت قهرمان به‌صورت ممانعت از بازگشت او از هند به ایران است.

عنصر مهمی که در داستان‌های مبتنی بر اسطوره‌ی ازدهاکشی وجود دارد، ارتباط دختر با قلعه‌گشایی است. در اساطیر و داستان‌های مختلفی که ریشه در ناخودآگاه پردازندگانشان دارد، دختر به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم عامل قلعه‌گشایی و ورود قهرمان به قلعه (قصر) است. (مالمیر، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۸) در ساختارهای شماره‌ی ۱، ۲، ۷، ۹ و ۱۰ قهرمان به‌منظور آزادسازی دختر از اسارت یا به‌منظور ازدواج با او به قلعه راه می‌یابد. در ساختارهای شماره‌ی ۳ و ۱۴ قهرمان به کمک دختر وارد قلعه می‌شود. در ساختارهای شماره‌ی ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ نقش دختر در قلعه‌گشایی به‌صورتی تغییر یافته نمودار شده است. در ساختار شماره‌ی ۱۱ کید هند برای منصرف کردن اسکندر از حمله به هند و به‌منظور نشان دادن فرمانبرداریش، دخترش را به همسری اسکندر درآورد. در این‌جا، دختر عامل و واسطه‌ای برای تسلط بر هند می‌شود که شکل دیگری از قلعه‌گشایی به‌وسیله‌ی دختر است. در ساختار شماره‌های ۱۳، ۱۵ و ۱۶ دختر باعث آزادی قهرمان از اسارت و فرار او می‌شود. این کارکرد صورت تغییر یافته‌ی قلعه‌گشایی قهرمان به وسیله‌ی دختر است زیرا در روساخت داستان، قهرمان پس از گریختن و بازگشت به سرزمینش، پادشاهی را که اسیرش کرده بود، شکست می‌دهد یا مطیع و تسلیم خود می‌کند. در ساختار شماره‌ی ۱۷ قلعه‌گشایی به‌وسیله‌ی دختر دگرگون شده؛ به این صورت که ازدواج بهرام چوبین با دختر خاقان به معنای امکان قدرت یافتن بهرام در چین است. در روساخت داستان، قدرت یافتن قهرمان در سرزمین بیگانه از طریق ازدواج با دختر پادشاه آن سرزمین، تغییر یافته‌ی قلعه‌گشایی به‌وسیله‌ی دختر است.

۶. معنای ساختار

بررسی تقابل‌های دوگانه‌ی موجود در ساختار داستان‌ها نشان می‌دهد که ژرف‌ساخت این داستان‌ها مبتنی بر تقابل بنیادی باروری طبیعت با سترونی طبیعت است. این تقابل از اصلی‌ترین عوامل شکل‌بخشی به اسطوره‌ی اژدهاکشی است. اسطوره‌های اژدهاکشی حاصل تلاش ذهنی انسان برای معنابخشی به تقابل میان سرسبزی و باروری زمین با خشکی و سترونی آن بوده است. این اسطوره شیوه‌ای برای اندیشیدن به یک رویداد بزرگ و تأثیرگذار طبیعی بوده است که هر بار زندگی انسان را با چالشی جدی روبرو می‌کرد. انسان در رویارویی با هر چیزی، حتی اگر آن را تنها یک بار تجربه کند، در پی توجیه و تفسیر است. در عصری که انسان هنوز به مرحله‌ی خردگرایی و پیشرفت‌های بزرگ تمدنی نرسیده بود، اولین معیارها و ابزارهای فهم و شناخت انسان، نزدیک‌ترین مفاهیم، تجربیات و ابزارهایی بود که به آن‌ها دسترسی داشت. انسان بدوی در رویارویی با تحولات شگفت‌انگیز، منظم و مکرر طبیعت، به نزدیک‌ترین ابزار شناخت؛ یعنی تجربیات فردی و جمعیتی اش روی می‌آورد. انسان بدوی در رویارویی با پدیده‌ی مکرر خشکسالی و سرسبزی طبیعت، به تدریج طرح نبردی بزرگ و کیهانی را برای تفسیر این رویداد پرداخته کرد؛ زیرا خشکسالی و سرسبزی، دو سویه‌ی متضاد این تجربه‌ی طبیعی بود. برای بشر، خشکسالی پدیده‌ای زیانبار و شوم، و سرسبزی طبیعت پدیده‌ای سودمند و نیک بود. تضاد میان این دو واقعیت خیر و شر، به دلیل تکرار هر ساله‌ی خشکسالی و سپس سرسبزی، به صورت نبرد میان دو نیروی خیر و شر متبلور شد و بعدها با یافتن باری ایدئولوژیک، به نبرد میان نیرویی قدسی و نیرویی اهریمنی تغییر یافت. (رک. گزیده‌ی سرودهای ریگ‌ودا، ۱۳۸۵: ۲۴۴)

در داستان‌های مورد بررسی ما، تقابل قهرمان با ضد قهرمان؛ تقابل فرستادن (رفتن) قهرمان با بازگشت قهرمان؛ تقابل ضعف پیوند نسبی با قوت پیوند سببی و تقابل اسارت با آزادی، به صورت مستقیم، با تقابل باروی و سترونی طبیعت مرتبط هستند. تقابل قهرمان با ضد قهرمان و تقابل فرستادن (رفتن) قهرمان با بازگشت قهرمان، منبعث از رویارویی دو نیروی مافوق بشری در ژرف‌ساخت اسطوره‌ای داستان است. تقابل ضعف پیوند نسبی با قوت پیوند سببی و تقابل اسارت با آزادی نیز نشأت گرفته از بن‌مایه‌ی اسارت آب‌ها (دختر یا گاو) به دست اژدهاست. البته، در ژرف‌ساخت داستان

تقابل ضعف پیوند نسبی با قوت پیوند سببی، مختص اسارت دختر است و نسبت به دیگر عناصر اصلی ژرف‌ساخت، بیش‌ترین تأثیر را از روساخت گرفته است. تقابل یاریگران قهرمان با یاریگران ضد قهرمان؛ تقابل فریبکار با فریفته؛ تقابل نهی با نقض نهی و تقابل ایران با انیران، عناصری منبعث از روساخت داستان‌ها هستند که به‌خاطر تقابل بنیادین قهرمان با ضد قهرمان (= رویارویی دو نیروی مافوق بشری در تقابل خشکسالی و سترونی طبیعت با سرسبزی و باروری طبیعت) در ژرف‌ساخت داستان، توانسته‌اند به‌خوبی در کنار عناصر ژرف‌ساختی قرار بگیرند؛ زیرا این عناصر روساختی وابسته به کنش‌های قهرمان هستند. همچنین، بن‌مایه‌های قلعه‌گشایی و ارتباط بارورانه با دختر، به‌شکلی تقریباً برابر، هم از روساخت و هم از ژرف‌ساخت داستان‌ها تأثیر پذیرفته‌اند. قلعه‌گشایی، شکل دیگری از آزادی آب‌ها از اسارت اژدهاست. در ماندالای اول (سرود ۱۱، بند ۴) و ماندالای دهم (سرود ۸۹، بند ۷) از سرودهای ریگ‌ودا، در ستایش ایندیره، در کنار کارکرد آزادسازی آب‌ها، به قلعه‌گشایی او نیز اشاره شده است. (همان، ۲۳۰ و ۶۶۴)

رابطه‌ی بارورانه با دختر نیز علاوه بر تأثیرپذیری از روساخت داستان‌ها، ارتباط تنگاتنگی با آزادسازی آب‌ها دارد. آزادسازی دختر شکل دیگر آزادسازی آب‌هاست. آزادسازی آب‌ها باعث باروری و سرسبزی طبیعت می‌شود. بر این اساس، می‌توان احتمال داد که همخوابگی یا ارتباط عاشقانه‌ی قهرمان نرینه با دختر در ژرف‌ساخت‌های مبتنی بر اژدهاکشی، تمثیلی از اقدام قهرمان در آزاد کردن آب‌هاست؛ این کارکرد ارتباط تنگاتنگی با آیین‌های باروری دارد. در برخی جوامع بدوی، بر اساس تفسیر پدیده‌های طبیعی منطبق با شیوه‌های زندگی، آمیزش جنسی راهی برای بارور کردن زمین و سرسبزی کشتزارها تلقی می‌شد. (ر.ک. فریزر، ۱۳۸۶: ۱۸۱ و ۱۹۳) این آمیزش، تکرار ازدواج و آمیزشی کیهانی است که در اسطوره‌های تقریباً سراسر جهان آمده است. (ر.ک. الیاده، ۱۳۸۲: ۱۶۷)

در باور انسان بدوی، حاصل این ازدواج کیهانی به‌وجود آمدن یا تولد کائنات بوده است. در ساختار اسطوره آن‌چه اهمیت بیشتری دارد، «کارکرد» است نه «شخصیت». در ارتباط با تقابل بنیادین باروری و سرسبزی طبیعت با خشکسالی و سترونی طبیعت در ژرف‌ساخت داستان‌ها، در روساخت داستان‌ها نیز تقابل قهرمان با ضد قهرمان (=نبرد

میان دو نیروی مافوق بشری) اسطوره- واج اصلی است و شخصیت‌ها؛ مثل مصداق‌های اسمی اژدها یا مصداق‌های اسمی قهرمان، نقشی در ساختار داستان‌ها ندارند.

۷. نتیجه‌گیری

داستان‌های شاهنامه روساخت‌های متنوعی دارند اما در پس این تنوع‌ها، هسته‌های مشترکی را می‌توان ردیابی کرد، طوری که تنوع‌ها و تمایزهای داستانی به لایه‌هایی روساختی تنزل می‌یابند و در پس این لایه‌های روساختی، به ژرف‌ساخت‌هایی به مراتب، بسیار معدودتر از تنوع‌های روساختی می‌رسیم. در شاهنامه‌ی فردوسی، اسطوره‌های اژدهاکشی از شکل اولیه و ساده‌ی اساطیری چون ایندره و گلوزکپ فاصله گرفته و در اثر آمیختگی با عناصر تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، ریختی پیچیده پیدا کرده‌اند. البته، صرف‌نبرد قهرمان یا اژدها یا جانوری بزرگ و درنده در یک داستان به معنای مبتنی بودن آن داستان بر اسطوره‌ی اژدهاکشی نیست؛ نبرد با اژدها (غول، شیر، گرگ، گراز و...) یکی از خصوصیات بارز آثار حماسی است که تنها مختص به اسطوره‌های اژدهاکشی نیست. داستانی را می‌توان دارای طرح اژدهاکشی دانست که خویشکاری‌های اصلی اسطوره‌ی اژدهاکشی؛ یعنی نبرد با اژدها(غول؛ دیو و...) و کارکرد آزادسازی آب‌ها(دختر یا گاو) از اسارت اژدها را به‌صورت آشکار یا ضمنی داشته باشد. در اغلب تحقیقات، داستان نبرد اردشیر با کرم هفتواد را در شاهنامه مبتنی بر اسطوره‌ی اژدهاکشی دانسته‌اند، در حالی که در ژرف‌ساخت این داستان، عنصر آزادسازی آب‌ها (دختر یا گاو) چه در روساخت داستان و چه در ژرف‌ساخت داستان وجود ندارد. هرچند در این داستان عناصر مهمی چون کشتن کرم عظیم‌الجثه و قلعه‌گشایی آمده است اما همچنان ژرف‌ساخت آن مبتنی بر اژدهاکشی نیست چون در اسطوره آن‌چه اهمیت دارد، کارکرد است نه شخصیت. بررسی ساختاری داستان‌های شاهنامه نشان می‌دهد که ژرف‌ساخت هفده داستان از این منظومه مبتنی بر اسطوره‌ی اژدهاکشی است. بررسی تطبیقی داستان‌های مذکور و نیز بررسی ساختار روایی این داستان‌ها نشان می‌دهد که کارکردهای اسطوره‌ی اژدهاکشی همواره در این داستان‌ها تکرار می‌شود. در مواردی که کارکردهای این اسطوره به‌صورت کامل در داستانی نیامده

باشد یا این که در توالی آنها جابه‌جایی صورت گرفته باشد، با بررسی تطبیقی داستان‌ها، و نیز با استفاده از کارکردهای موجود در هر داستان، می‌توان کارکردهای محذوف یا جابه‌جا شده را بازیابی کرد. همچنین، با بررسی ساختار این داستان‌ها بر اساس تقابل‌های دوگانه، می‌توان اسطوره- واج‌هایی را به‌عنوان کمینه‌های مشترک در تمام داستان‌ها استخراج کرد. این اسطوره- واج‌ها نقش مهمی در شکل دادن به ساختار داستان‌ها دارند و ما را به تقابل بنیادین باروری طبیعت با سترونی طبیعت در ساختار این داستان‌ها رهنمون می‌کند.

فهرست منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۸۶). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.
- إرداز، ریچارد و آلفونسو آرتیز. (۱۳۸۸). *اسطوره‌ها و افسانه‌های سرخپوستان آمریکا*. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: چشمه.
- استروس، کلود لوی. (۱۳۸۶). *تقد ادبی نو (ارغنون ۴)*. ترجمه‌ی بهار مختاریان و فضل‌الله پاکزاد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- الیاده، میرچا. (۱۳۸۲). *اسطوره، رؤیا، راز*. ترجمه‌ی رؤیا منجم، تهران: علم.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۴). *جستاری چند در فرهنگ ایران*. تهران: فکر روز.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۷). *پژوهشی در اساطیر ایران*. ویراستار: کتابیون مزدپور، تهران: آگه.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۸۶). *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*. ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر.
- پیاژه، ژان. (۱۳۸۴). *ساختارگرایی*. ترجمه‌ی رضاعلی اکبرپور، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). *گل رنج‌های کهن: برگزیده‌ی مقالات درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی*. به‌کوشش علی دهباشی، تهران: مرکز.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). *اژدها در اساطیر ایران*. تهران: توس.

- رضایی دشت‌ارژنه، محمود. (۱۳۸۸). «رستم اژدهاکش و درفش اژدهاپیکر». فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های ادبی، سال ۶، شماره‌ی ۲۴، صص ۷۹-۵۳.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۸). سایه‌های شکار شده: گزیده مقالات فارسی. تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره و داد.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). شاهنامه. به تصحیح ژول مل، به کوشش عبدالله اکبریان راد، تهران: الهام.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۶). شاخه‌ی زرین؛ پژوهشی در جادو و دین. ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۸۹). «تفسیر انسان‌شناختی اسطوره‌ی اژدها و بن‌مایه‌ی تکرارشونده‌ی اژدهاکشی در اساطیر». جستارهای ادبی، سال ۴۳، شماره‌ی ۱۷۱، صص ۱-۲۶.
- قرشی، امان‌الله. (۱۳۸۹). آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی. تهران: هرمس.
- کریستن‌سن، آرتور امانوئل. (۱۳۸۳). داستان بهرام چوبین. ترجمه‌ی منیژه احدزادگان آهنی، تهران: طهوری.
- گزیده‌ی سرودهای ریگ‌ودا: قدیم‌ترین سند زنده‌ی مذهب و جامعه‌ی هندو. (۱۳۸۵). تحقیق و ترجمه‌ی محمد رضا جلالی نایینی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مالمیر، تیمور. (۱۳۸۸). «پایان ناتمام مثنوی». مجله‌ی زبان و ادب فارسی، سال ۵۲، شماره‌ی ۲۰۹، صص ۹۹-۱۱۳.
- مشتاق‌مهر، رحمان و سجاد آیدنلو. (۱۳۸۶). «...که آن اژدها زشت پتیاره بود(ویژگی‌ها و اشارات مهم بن‌مایه‌ی اژدها و اژدهاکشی در سنت حماسی ایران)». پژوهش‌نامه‌ی زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص ۱۴۳-۱۶۹.
- یشت‌ها. (۱۳۷۷). ترجمه و تفسیر ابراهیم پورداوود، ج ۱، تهران: اساطیر.